تامل در فتوای علامه در صحت صوم ذو العطاش با کلام ایشان در عدم قابلیت تجزی در صوم

همچنین من از مرحوم علامه حلی دو عبارت آوردم. بین روز بر کسی عطش غلبه می‌کند، به‌طوری‌که بر نفسش ترسید. روایت صحیح دارد و مورد فتوا هم هست که آب بخورد؛ اما «بقدر ما يمسك رمقه»[1]. در اینجا بین فقها بحث است. من متن عروه را هم خواندم. سید فرمودند خب بخورد اما روزه اش باطل است و بعداً باید آن را قضا کند.

مرحوم علامه اختلاف نظری دارند. علامه حلی در دو جا می‌فرمایند چرا قضا کند؟! نمی‌گویند چون ذو العطاش است بر او روزه واجب نیست. فرض ها مخلوط نشود. یکی ذو العطاشی است که می‌تواند بخورد و وقتی بعداً خوب شد باید قضا کند. اما مورد دیگری این است که بین روز است و عطش بر او غالب می‌شود؛ حال ای ذو العطاش است که آمد ای نه. ایشان به این کاری ندارند. می‌گویند الآن این عطش آمد. خب طبق روایت فتوا داده‌اند و می‌گویند خب بخورد. چاره‌ای ندارد. چون ممکن است هلاک شود. باید هم بخورد. خب حال بخورد و تکلیفا هم جایز است، اما باید قضای آن را بگیرد ای نه؟ اگر الآن از ما بپرسند برای ما واضح است؛ می‌گوییم باید قضا کند. چون قرار بوده بمیرد گناه نکرده اما روزه که باطل است. علامه در دو کتابشان فرموده‌اند نه، نزد ما قوی این است که قضا هم ندارد. این چه طور درست می‌شود؟

> 41:17

این فرض اصلاً در جواهر نیست. فقط در جواهر دارند که وقتی برای او افطار جایز شد، مکروه است که زیاد بخورد. امر حضرت را هم در «یمسک رمقه» را هم حمل بر استحباب می‌کنند. علامه می‌گوید نه، باید به قدر ضرورت بخورد که نمیرد، بقیه روزه را هم سر می رساند و نباید بخورد و قضا هم ندارد. دو عبارت از منتهی و تحریر است. باید ببینیم تصوری که علامه دارند چیست؟ در اینکه با اینکه آب می‌خورد روزه او درست است. اگر وضع است که عمداً خورده ولو ناچار بوده، اگر نه، چه تصوری از آن حکم وضعی دارند؟ و حال اینکه خودشان در تذکره فرمودند «ان الصوم لایتجزی». ان شالله روی این عبارات علامه تأمل کنید.

شاگرد: می توانیم بگوییم که فقهاء یک مبنای فلسفی را مسلم گرفته اند و می خواهند شریعت و احکام شرعی را با آن تحلیل کنند.

استاد: نه. این جور نیست که بگویی مرحوم حکیم الآن دارند تفلسف می‌کنند. ایشان می‌گویند «ضرورة...»؛ یعنی یک امر بدیهی نزد عرف عام است. نه اینکه فلاسفه می‌گویند.

شاگرد: این که خیلی بدتر شد. عرف که می‌گوید واجب بودن با جزء مستحبی قابل جمع است.

استاد: ببینید عرف یک ارتکاز مبهمی دارد. ایشان می‌گویند اگر آن ارتکاز عرف را باز کنیم، این ضرورت را هم عرف می‌گوید. چون این ضرورت را هم عرف می‌گوید، پس بعد از این توضیح، عرف در آن ارتکاز مبهمش همراه من می‌شود.

شاگرد: یعنی ایشان می خواهد بگوید این مطالب عرفی است.

استاد: بله. ولی بحث سر این است که آیا تحلیل آن ارتکاز عرف، تنها همین است؟! این ضرورتی که ایشان می‌گویند آن را نتیجه می‌دهد یا نه؟

شاگرد۲: در واقع چطور در اصل شب هم باید روزه می گرفتند ولی فضل الهی سبب شد که فقط روز، روزه بگیرند، در روز هم اینطور است که اگر عذردار شدند می توانند بخورند.

استاد: شاید، یعنی ضروراتی که در روز هم می آید مصداقی برای کسی است که عاجز است مثل شب. «کلما غلب الله علی عبد فالله اولی بالعذر» حضرت فرمودند: یک مورد غلبه عذر که از طرف خدا آمد همین سه وه است. فرض بگیریم حسابی هم خورد بعد یادش آمد که روزه است. حضرت فرمود که روزه اش درست است. چرا؟ چون خدا این نسیان را عارض کرده است. او که نمی خواست روزه اش را بخورد.

شاگرد:...

استاد: ایشان تشکیک درصالات درمبحث خلل قائل شدند.

شاگرد: ایشان در اینجا می گویند که مرتبه فاضله چیزی جز فرد صالات نیست که به فرد دیگر برتری دارد.

استاد: خب. چه مانعی دارد شما که نماز را در واجبات ذو مراتبتین تصور کردید برای مستحبات هم تصور کنید. فلذا یکی از چیزهای بسیار خوبی که در مستمسک هم هست جزء ذُکری است. یعنی یک جاهایی می رسند که واجب می دانند اما می گویند واجب است عند الذکر. عند النسیان اصلا جزء نیست.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۵۳

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 12:47:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 مه 2026 12:48:40 توسط ... .